

هندِ حزین

شریف حسین قاسمی*

محمد معروف به علی و مشهور به محمد علی و متخلص به حزین (متولد در اصفهان در سال ۱۱۰۳ هـ/۱۶۹۱ م و متوفی در بنارس در سال ۱۱۸۰ هـ/۱۷۶۶ م) نظر به آثار گرانقدرش در رشته‌های مختلف معارف اسلامی، فلسفه، طب، کلام و شعر و ادب از آن نابغه‌های جهان اسلام نمایندگی می‌کند که در دوران قبل از حمله مغول به ایران، دنیای علم و ادب را آب و تاب می‌بخشیدند.

آثار حزین که اسم بعضی از آنها در کتب تاریخ و تذکره و خود آثار حزین آمده و بعضی از آنها چاپ شده و نسخ خطی برخی از آنها در کتابخانه‌های مختلف مضبوطاند، از لحاظ کمیت و کیفیت قابل ملاحظه هستند. بنده در این وقت فقط نصف آخر تاریخ احوال حزین را بررسی می‌کنم که بیشتر درباره احوال سیاسی و اجتماعی شبه قاره هند است.

حزین این اثر خود را که تاریخ حزین یا سوانح عمری و یا تاریخ احوال حزین خوانده شده، به نام تاریخ و سفرنامه حزین نامیده و همراه با دیوانش در ایران به چاپ رسیده است.^۱ او این سفرنامه را در سال ۱۷۴۱/۱۱۵۴ در شاهجهان‌آباد به رشته نگارش

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقی، خلاصه این رساله به نام واقعات ایران و هند به تصحیح اسکندر اسفندیاری شامل رسایل حزین لاهیجی است که از طرف مرکز نشر میراث مکتوب در سال ۱۳۷۷ هجری منتشر شده است.

آورد.^۱ نظر به اهمیت تاریخی و اجتماعی، این اثر حزین به انگلیسی ترجمه شده^۲ و مورد استفاده مورخان قرار گرفته که درباره سقوط صفویان و تیموریان هند و هرج و مرج سیاسی در قرن هجدهم میلادی در این دو کشور رخ داده، کتابهایی معتبر نوشته‌اند.^۳

درست است که در قرن هجدهم میلادی، یعنی وقتی که حزین به هند آمد، تیموریان هند و سلطنت آنها رو به زوال گراییده بود و در نتیجه، بی‌نظمی و بی‌آرامی سراسر هند را فراگرفته بود. حزین این اوضاع را مشاهده کرده، متأثر شد و عکس‌العمل خود را نسبت به آن نشان داد. با این حال، اظهارات حزین درباره هند و هندیها خیلی تند و نیشدار است و آنچه او در این ضمن گفته، مبتنی بر حقیقت نیست. به نظر می‌رسد که برداشت او درباره هند بیشتر اضطراری است که نتیجه احوال حزین در ایران بود.^۴

بنابراین قبل از بررسی این اثر حزین، باید به بعضی پیش‌آمدهای زندگی حزین توجه کرد، زیرا که این پیش‌آمدها تأثیر زیادی بر ذهن و فکر او گذاشته و در شعر و این اثر او انعکاس یافته است. به قول خود حزین:

”بر ناظران مخفی نماند که شرح سوانح و تاریخ احوال من از نوادر و غرایب حالات روزگار است“^۵.

۱. در تاریخ و سفرنامه حزین در این باره می‌نویسد: باعث بر تسوید آن شد که در این اوان که آخر سال اربع و خمسین و مائة بعد الالف... (ص ۸۸).

۲. این ترجمه به نام *Life of Sheikh Ali Hazin* از E.G. Balfur در سال ۱۸۳۰ م. به چاپ رسیده است.

۳. مثلاً استاد ریاض‌الاسلام در کتاب معروف خود به انگلیسی به نام *Indo-Persian Relations* در جایی که حمله نادر شاه به هند را بررسی می‌کند، از این اثر حزین استفاده می‌کند، رک: همین کتاب استاد ریاض‌الاسلام، ص ۱۴۴ و بعد.

۴. آقای بیژن ترقی هم تقریباً همین گونه نظری دارند که: از آنجا که شیخ تا آن زمان روی آسایش ندیده، پیوسته در غربت و بی‌سروسامانی بوده، پدر و مادر و برادران و دوستانش به علل مختلف فوت کرده بودند و از طرفی علاقه‌ای که به سلاطین صفوی داشته و آفتاب قدرت این سلسله را در زوال می‌بیند، خشونت و عصبانیت به وی عارض شده، دوستان و آشنایان را از خود رنجانده و بزرگان آن سامان را هجوهای رکیک می‌کند. (دیوان حزین لاهیجی، تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۲).

۵. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۴۲.

حزین که نسبش به هجده واسطه به شیخ زاهد گیلانی (م: ۱۳۰۱/۷۰۰) می‌رسد، در خانواده‌ای اهل دانش دیده به جهان گشود. از محضر معروفترین اهل علم و ذوق کسب فیض کرد. به فراگرفتن علم و فضل چنان مایل بود که حتی رشته ازدواج را در این راه، زنجیر پای خود پنداشت و بنابراین مجرد زیست. این تمایل افراطی او به علم و دانش، او را به علمای مسیحی، یهودی و صایبی هم کشاند و از آنها کسب فیض کرد.^۱ زندگی حزین آمیخته با سفر است که در دوران آن از متخصصان رشته‌های مختلف که در نقاط حتی دوردست ایران و خارج از ایران زندگی می‌کردند، کسب فیض کرد.^۲ سپس نتایج مطالعات گسترده در زمینه‌های گوناگون علمی و ادبی به ویژه معارف اسلامی را در آثار متعدد خود گنجانید.^۳ حتی ترجمه تورات را هم نویسانید.^۴ مورد احترام عموم مردم ایران و پادشاهان معاصر صفوی قرار گرفت. پادشاهان صفوی می‌خواستند که حزین با دربار آنها وابستگی داشته باشد، ولی او قبول نکرد. به هر صورت چنین هم شد که اگر او برای بهبود اوضاع ایران، پیشنهادی به دربار صفوی ارائه می‌داد، مورد اعتنا قرار نمی‌گرفت. او به هر حال تا سه سال به مجاورت آستان ملایک پاسبان (یعنی روضه رضویه) پرداخت که از طرف دربار صفوی به او سپرده شده بود. این مسئولیت حزین، نمی‌دانم چرا، در بیشتر گزارشهایی که درباره حزین نوشته شده، مورد ذکر قرار نگرفته است؛ در حالی که او در تذکره حزین در ضمن احوال دو نفر شاعر به وضوح نوشته است که: "در مدت سه سال شرف مجاورت آن آستان ملایک پاسبان که این فقیر را مرزوق شد، آن سید والاقدر..."^۵ و جایی دیگر هم اشاره به این حقیقت می‌کند که:

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۹.

۲. حزین در موارد مختلف در سفرنامه خود اسم بعضی استادان خود را برده است که در نقاط مختلف زندگی می‌کردند.

۳. آقای بیژن ترقی اسم تقریباً پنجاه اثر حزین را در مقدمه خود به دیوان حزین لاهیجی، ص ۹-۱۷ آورده است.

۴. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۲۰.

۵. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، کتابفروشی تأیید اصفهان، چاپ دوم ۱۳۳۴، ص ۹۰ و ۱۲۳.

”چون فقیر به مجاورت آن روضه فایز گشت، هر روز حاضر شده قرائت حدیث و...“^۱

در زندگی حزین، ایران دچار حمله‌های عثمانیها، افغانها و روسیه قرار گرفت و هرج و مرج دامنه‌داری به وجود آمد که او را وادار کرد در جستجوی گوشه‌ای آرام به مسافرت در نقاط مختلف و حتی دوردست از زادگاه خود بپردازد. در دوران این زندگی پرماجرا، او شاهد قتل سی و نه نفر صغیر و کبیر سید (یعنی افراد خانواده صفوی) بیگناه به دست محمود افغان نابکار بود.^۲

حزین در زندگی خود در اوقات مختلف مبتلای امراض شدیدی هم شد. بعضی از این ناخوشیها او را مجبور ساختند ماهها بستری شود. باری چنان اتفاق افتاد که به قول او:

”عجب حالتی داشتم، قوای دماغیه باطل شده بود و اصلاً معلومی از معلومات من در صفحه خاطر نمانده، ساده محض می‌نمود. تا یک سال چنین بوده.“^۳

اتفاقاً املاک موروثی‌اش که در گیلان و تنها وجه معاش خانواده بود، بعد از درگذشت عمو و پدرش و هم بنابر استیلای جماعت روسیه بر آن ناحیه و بی‌آرامی سیاسی مملکت ایران، از دست رفت.^۴ پس حزین دچار مشکلات مالی هم شد.

این بود احوال زندگی حزین در ایران که او را شدیداً محزون و زودرنج ساخته بود و بنابر فشار اوضاع نامساعد، با وجود مخالفت «جماعت انگلیسیه فرنگ» که برخی از زشتیهای اوضاع هند را برشمرده و ترغیب رفتن به فرنگ می‌نمود و در این باب مبالغه بسیار می‌کرد، حزین در دهم رمضان اربعین و مائه بعد الالف (۱۱۴۰ هـ)، با کشتی عازم هند شد و به تته رسید.^۵ دو ماه آنجا اقامت داشت؛ مریض هم شد. چون اوضاع را

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، ص ۹۰ و ۱۲۳.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۸۶.

۶. همان.

نپسندید، از بی‌صبری و حرکت از ایران خود را ملامت می‌کرد و می‌خواست به ایران برگردد. چون تابستان رسیده بود، موسم سفر با کشتی گذشته بود. در تته از بی‌آبی، بدهوایی و اوضاع زشت - که به قول او: "این مملکت را عَرَض عام است" - بی‌آرام شد. بنابراین به توصیه مردم از تته به بلده خداآباد که در آن وقت از معموره‌های سند بود، آمد. در اینجا هم از شدت حرارت، ناخوشی هوا، هجوم احزان و شداید و امراض مختلفه صعب مضطرب بود. مدت هفت ماه در اینجا در بی‌کسی به سربرد. چون ناخوشیها رو به انحطاط نهاد، حیرتی طرفه عارض او شد. پس از خدا آباد به بهکر آمد و تقریباً یک ماه آنجا اقامت کرد. در اینجا هم اصلاً طبع را طاقت بر تحمل اوضاع و احوال اشخاص این دیار نبود. در نتیجه ناتوانی، اختلال بر مزاجش استیلا داشت. بالأخره از بهکر یا محفه به ملتان رسید. این مسافرتش هم بدون زحمتهای و مشقتها نبود. در ملتان قریب به یک سال اقامت داشت و مشغول به تصنیف و تألیف شد. *کنه المرام* را به نگارش درآورد که در بیان قضا و قدر است که او را به هند کشیده بود. علاوه بر این رسایل دیگری هم تألیف کرد. چون در ملتان به سر می‌برد، رودخانه سند در تابستان طغیان کرد. صحراها و شوارع را فراگرفت و خرابی بسیار به عمارات و مساکن آنجا رسید. چون موسم خریف رسید، آب رو به کمی نهاد. ولی بیماری وبا در شهر شایع شد و مردمان به تب لرزه مبتلا گشته، اکثر آنها مردند. این وضع پنج ماه ادامه یافت. حزین هم مبتلای به این تب شد.

حزین از ملتان به لاهور رسید و از لاهور به دهلی آمد که به نظرش بلده‌ای بیش نبود. او بیشتر از یک سال در دهلی اقامت داشت. هجوم هموم او را در دهلی بی‌آرام کرد؛ بنابراین مصمم شد برگردد. به لاهور مراجعت کرد. می‌خواست از کابل به قندهار رود، سپس به خراسان منتقل و به هر گوشه‌ای که بیابد، منزوی شود. ولی خبر رسیدن نادر به قندهار و تصمیمش برای آمدن به هند، او را وادار کرد به آن طرف نرود؛ بنابراین باز به دهلی آمد تا از دهلی به بنارس برود. او برای مدتی کوتاه از بنارس

به عظیم‌آباد رفت و سپس به بنارس مراجعت کرد و آخرین نفس را در همین شهر تاریخی هند کشید.^۱

کسی که در وطن خود ایران و بعداً در هند این همه زحمتهای دیده باشد، آیا می‌تواند زیر بار آنها فریاد نکشد، گریه نکند و حتی آن الطاف و حمایت‌هایی را هم که اهل هند بر او نثار کردند فراموش نکند. حزین حتی از دوستی‌های واله داغستانی مؤلف تذکره ریاض الشعرا، که با او آشنایی قدیمی داشت و در ایران همسفر او بود و حزین می‌خواست همراه او به هند بیاید، اصلاً یاد نمی‌کند. تذکره معاصران حزین هم از ذکر این شاعر و نویسنده عاری است.^۲

پس اظهارات انتقادآمیزش دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی هند را باید به عنوان صدای اضطراری یک نفر محزون تحمل کنیم. برداشت او از هند، با نظرهای نویسندگان و شعرای دیگر ایرانی - که به هند آمدند، زندگی خوبی داشتند، خوشحال بودند، و می‌گفتند که "تا هند نیامد حنا رنگین نشد" - متفاوت است و در بیتی دربارهٔ آسایشی که در هند نصیبش شد، چنین اشاره می‌کند:

حزین از پای ره پیما بسی سرگشتگی دیدم

سرشوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

باید رفتار مخاصمت‌آمیز حزین نسبت به هندیها و انتقاد شدید او از هند را همانند معاصران او نادیده بگیریم. به قول علی قلی خان واله داغستانی:

"آفرین صد آفرین به خلق کریم و عمیم بزرگان که با کمال قدرت در صدد انتقام برنیامده، از کمال حلم و مروّت بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمی‌دیدند و این معنی را زیاده موجب خجالت عقلای ایران - که در این دیار به بلای غربت گرفتارند - کرده"^۳.

پس باید از خدای متعال باران رحمت بر روح پرفتوحش مسئلت نماییم.

۱. این اطلاعاتی است که از لابه لای نگارشهای حزین در تاریخ و سفرنامه حزین مأخوذ است.
 ۲. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م، ص ۲ و ۳.
 ۳. همان.

حالا توجه فرمایید که او درباره زندگی خود در هند چه می گوید. باید یادآور شد که حزین مدت سی و چهار سال در هند به سربرد و پادشاهان و امرا و سایر ناس، کمال محبت و مراعات نسبت به وی مرعی داشتند. سَنَد چند لک [صد هزار] دام به طریق مدد خرج به او اعطا شده بود^۱، و محمد شاه که ارادتمند حزین بود، هزار روپیه ماهانه برای مصارف خانقاهش می پرداخت^۲. با وجود این تسهیلاتی که حزین در هند داشت، او درباره زندگی خود در این کشور می نویسد:

”من این مدت اقامت را در این مملکت از زندگی محسوب ندانسته، همانا آغاز رسیدن به سواحل این ملک، انجام عمر و حیات بود و در این مدت هشت سال از آنجا تا بلده دهلی که معروف به شاهجهان آباد است، دیده ام و آنچه از انصاف و احوال و اوضاع این مملکت و ساکنانش شنیده و یافته بودم، همه معاین و آنچه شنیده و به خاطر خطوط نکرده بود، مشاهده و معلوم شد“^۳.

جایی دیگر هم می گوید:

”بدایت ورود مرا به این کشور نهایت و انجام زندگی تصور نمایند“^۴.

۳۴ سال اقامت خود در هند را زندگی حساب نمی کند، یعنی در این مدت او نابود بوده، ولی در همین دوران نابودی، او تاریخ حزین و تعدادی از آثار دیگر خود را تألیف می کند.

حزین در این اثر خود به بیان اوضاع سیاسی و اجتماعی هند و ایران به تفصیل نوشته و درباره هند گزارشی نسبتاً اجمالی آورده است.

چنان که می دانیم، حزین زمانی به هند مهاجرت می کند که دولت تیموریان هند رو به زوال گراییده بود. بنابر بی دست و پایی محمد شاه تیموری و اختلافات جدی مابین وزرا و امرا و حتی کارمندان دولتی، لطمه شدیدی به وضع سیاسی و اجتماعی وارد آمده بود. تصویر اوضاع اجتماعی رو به زوال هند را که حزین در این اثر خود

۱. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.

۲. قانع تنوی، میر علی شیر بن میر عزت الله: مقالات الشعرا، ص ۱۶۹.

۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۸۸.

ترسیم کرده است، از حقیقت شاید به دور نیست. ولی لحن انتقاد او از هند و هندیها و مبالغه او در این باره تا حدی زننده است که حتی حقایقی که او بیان کرده است، رنگ تعصب نویسنده نسبت به هند و هندیها را می‌گیرد.

علاوه بر این، حزین گزارش کوتاه ولی معتبر حمله نادر شاه به هند و علل و نتایج بد آن را که آورده است، دارای اهمیت است.

قبل از تحلیل و تجزیه بیانات حزین در مورد حمله نادر به هند باید عرض شود که گزارشهای متعدّد آن به فارسی نوشته شده است. حزین، هم زمان با این حمله در هند به سرمی‌برد، ولی او شاهد عینی این حمله نبوده است. پس او حتماً اطلاعاتی درباره این فاجعه را از دیگران شنیده و سپس آنها را به نگارش آورده است. با این حال، گزارش مختصر حزین در مورد این حمله، بعد از مقایسه و مقابله با گزارشهایی که شاهدهای عینی مثل میرزا مهدی خان (در جهانگشای نادری)، محمد حسین قدوسی (در نادرنامه)، علی قلی خان واله داغستانی (در ریاض الشعرا)، عبدالکریم (در بیان واقع) و غیره داده‌اند، مختلف نیست. پس می‌توان گفت که حزین تفصیل این حمله و غیره را از شخصی معتبر شنیده بود.

حزین این گزارش را با شکایتی شروع می‌کند که بجز بابر، دیگر تیموریان هند به پادشاهان صفوی، که همیشه دست دوستی و حمایت به سوی اینها دراز می‌کردند، عکس‌العمل متقابل را نشان نمی‌دادند. آنچه حزین در این مورد نوشته است شنیدنی است:

”(بابر) نیز مادام الحیات چه در ایام دولت هند و چه قبل از آن شیوه اعتراض و اظهار خلوص و داد نسبت به آن دولت قاهره شعار ساخته... و در وقت سنوح قضایای هایلّه در ایران یا زوال اغراض ایشان، به سبب آسودگی و عدم منازع قوی در گوشه مملکت هند آن شیوه را مبدل به آثار نخوت و غرور موفور ساخته، راه آشنایی مسدود می‌داشتند و این عادت در طباع سلسله بابر به استقرار یافته. همانا رسوخ این شیوه از تأثیرات آب و هوای هند است، چه ظاهر است که خلق این دیار با کسی بی‌غرض

آشنا نیند و از باستان نامه‌ها پیداست که قبل از اسلام نیز رایان و فرماندهان این دیار را همین طبیعت بود.^۱

مستحضر هستیم که تیموریان هند روابط نزدیک و دوستانه‌ای با صفوی‌ها داشتند. هزارها ایرانی، از آن جمله حتی افرادی از خانواده صفویان و امرا و وزرای آنها به علل مختلف به هند منتقل شدند و در رفاه زندگی کردند، ولی این هم حقیقت است که تیموریان هند و صفویان ایران با وجود ردّ و بدل کردن سفیران دوستی و نامه‌ها و پیامهای خلوص و مودت، بنابر علل سیاسی و نظامی و خاکی به یکدیگر اعتماد کلی نداشتند و از یکدیگر می‌ترسیدند. هر دو کشور اقداماتی می‌کردند که به نفع آنها بوده و بعضی اوقات در تلاش حفظ موقعیت خود، منافع کشور دیگر نادیده گرفته می‌شد. سیاست همین است. کشوری نیست که مایل به حفظ منافع خود نباشد و باید به حزین یادآور شویم که همه تیموریان هند دست نشانده آنها نبودند که مثل باج‌گزاران و زیردستان آنها هند را اداره می‌کردند. این نظر حزین هم درست نیست که تیموریان هند «راه آشنایی مسدود داشتند». منابع معتبری وجود دارد که دارای گزارشهای مفصل ردّ و بدل سفرا و نامه‌ها و پیامها مابین این دو خانواده بزرگ شاهی است. اسم سفرا و متون نامه‌های شاهی تاکنون در منابع معتبر و معاصر مضبوطاند و کتاب *Indo-Persian Relations* تألیف استاد ریاض‌الاسلام این موضوع را مفصل بررسی می‌کند.

حزین نوشته است که در زمان سلطنت شاه طهماسب دوم (۱۷۲۲-۱۷۳۱)، چون اوضاع سیاسی رو به زوال نهاد و صفوی‌ها به ضعف گراییدند، تیموریان اصلاً به صفوی‌ها کمک نکردند و به عکس با میر و بیس افغان و پسرش حسین راه آشنایی را باز کردند و به آنها حتی نامه‌ها هم نوشتند. این درست است. ولی قضیه این است که میر و بیس علیه صفوی‌ها شورش کرد و گرگین، استاندار قندهار، او را گرفت و به ایران فرستاد. او با دربار صفوی روابط دوستانه برقرار کرد. به حج رفت و سپس به قندهار برگشت. گرگین را شکست داد و خود را زیردست تیموریان هند اعلام کرد. خطبه به نام بهادر شاه تیموری هند خوانده شد. پادشاه این موقعیت او را به ظاهر قبول کرد و

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۹۵.

او را علی مردان خان خطاب کرد. ولی این اقدام سیاسی پادشاه تیموری، اضطرابی و مصلحت سیاسی بود.

او به هر صورت این پیشامد را نپسندید و پنهانی به شاه سلطان حسین صفوی نامه‌ای نوشت. او را دربارهٔ خطر حضور میر ویس در قندهار اطلاع داد و خواستار اقداماتی علیه او شد، ولی برای صفوی‌های این دوره، این امر مقدور نبود. این ادعای حزین هم درست است که تیموریان هند به ویژه بعد از اورنگ‌زیب سفرایی به ایران نفرستادند؛ در حالی که نمایندگان سیاسی ایران به هند فرستاده می‌شدند. حزین چنان که قبلاً گفته شد، اطلاعات جدیدی دربارهٔ حملهٔ نادر به هند و جریاناتِ دیگر مربوط به آن را فراهم نکرده است. باز هم مورخان بعدی از بیانات حزین برای تصدیق اظهارات مورخان دیگر معاصر استفاده کرده‌اند. او درست می‌گوید که محمد شاه تیموری پاسخ مناسب سفیران نادر شاه را نداد. حزین علت عدم اعتنا به نامه‌های نادر در دربار تیموریان هند را چنین توضیح داده است که اینها فکر می‌کردند که نادرشاه در فعالیتهای خود در افغانستان موفق نخواهد شد و بنابراین لازم نیست که با او رابطه‌ای برقرار کنند؛ ولی نادر شاه در برنامهٔ خود موفق شد و بالأخره به هند آمد و دهلی را گرفت که در حقیقت ناکامی سیاست خارجی هندیها را نشان می‌دهد.

دربارهٔ کشتار اهل دهلی، حزین نوشته است که در جنگ کرنال بیشتر از سه نفر قزلباش کشته نشدند و بیست نفر زخمی شدند، ولی در شورش اهل دهلی علیه نادر و سربازانش - که در کوچه و بازار پایتخت تیموریان به سر می‌بردند - تقریباً هفتصد نفر کشته شدند و بنابراین نادر دستور قتل عام اهل دهلی را داد.

حزین در دوران مسافرت خود از تته تا دهلی و از دهلی به بنارس، طرق و شوارع تمامی این مملکت را همیشه ناامن و خطرناک یافت و به کراهت و نفرت در اینجا زیست^۱. حزین دربارهٔ ایرانیهایی که با وجود این اوضاع هند به اینجا آمدند، و

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تاریخ و سفرنامهٔ حزین، ص ۹۰.

این که چرا سلاطین ایران به هند حمله و این کشور را تسخیر نکردند، چنین نظر می‌دهد:

”وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستان را بر ارباب بصیرت واضح است، چه کسی را که مقری و مقام اقامتی چون ممالک ایران باشد که بالذات عدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معموره ربع مکشوف است، هرگز به اختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند بود و طبیعت مجبول است که بغیر از حال اضطرار راضی به توقف در این سرزمین نگردد و این معنی مشترک است در پادشاه و رعیت و سپاه و چنین است حال هر که او را حسّ صحیح بوده در آب و هوای دیگر خاصه در ممالک ایران و روم تربیت یافته باشد، مگر آنکه غافل و بی‌خبر به این دیار درآید و قدرت بازگشت نیابد و یا آنکه به سبب موانع و عوارض وی را مجال اقامت در جایی نمانده و سالف ایام خویش را به صعوبت و زبونی تمام گذرانیده در این دیار به مال و جاهی بی‌اعتبار رسد و به غایت ضعیف‌الاحساس و سفله نهاد بوده، دل بر آن بندد و به تدریج عادت پذیر گشته، انس و آرام گیرد“^۱.

خلاصه اینکه حزین فرصتی را برای انتقاد از هند از دست نمی‌دهد. حتی ابیاتی داریم که همین احساسات شدیداً انتقادآمیز حزین نسبت به هند و اهل هند در آنها ارائه شده که بعضی از آنها را نباید جدّی بگیریم، بلکه باید به آنها با چشم اغماض بنگریم و بگذریم.

منابع

۱. اسکندر اسفندیاری: *واقعات ایران و هند*، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷ هجری.
۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تذکره حزین*، کتابفروشی تأیید اصفهان، چاپ دوم ۱۳۳۴ ه.ش.
۳. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *دیوان حزین لاهیجی*، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، تصحیح بیژن ترقّی، کتابفروشی خیام، چاپ دوم ۱۳۶۲ ه.ش.

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: *تاریخ و سفرنامه حزین*، ص ۹۶

۴. حسینی سنبهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.
۵. قانع تتوی، میر علی شیر (م: ۱۲۰۳ هـ) بن میر عزت‌الله: مقالات الشعرا، به تصحیح و حواشی از سید حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بود، کراچی، ۱۹۵۷ م.
۶. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، تصحیح پروفیسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، ۲۰۰۱ م.
7. Balfur, E.G.: *Life of Sheikh Ali Hazin*, 1830.
8. Riazul Islam: *Indo-Persian Relations*, Iranian Culture Foundation, Tehran, 1970.